



A Causal Layered Analysis of Donald Trump's Policies toward the Islamic Republic of Iran

Sajjad Soltani Rezaei

Ph.D .Student in Futures Studies, Faculty of Political Science, Shahed University, Tehran, Iran
(Corresponding Author).

Email: sajadstani222@yahoo.com

Ali Morshedizad

Associate Professor of Political Science, Faculty of Political Science, Shahed University, Tehran, Iran

Email: morshdizad@shahed.ac.ir

Shohreh Pirani

Assistant Professor of Political Science, Faculty of Political Science, Shahed University, Tehran, Iran

Email: sh.pirani@shahed.ac.ir

Abstract

With rising international tensions, analyzing the policies of the Donald Trump administration toward Iran has become a central issue. Focusing on the analytical gap in previous studies, which have mainly addressed surface-level actions, this study seeks to provide a deeper analysis of the underlying layers of these policies by applying the Causal Layered Analysis (CLA) framework. The study adopts a qualitative approach and employs the Causal Layered Analysis framework. Data on the Trump administration's policy positions toward Iran were collected and coded through the direct examination of official documents and speeches, including Trump's May 8, 2018 speech announcing the U.S. withdrawal from the JCPOA and his January 8, 2020 statements concerning the prevention of Iran from acquiring a nuclear weapon, and were subsequently analyzed across the different layers of this framework. The analysis indicates that Trump's policies toward Iran can be explained at four levels: at the immediate-cause layer, through aggressive and sanctions-oriented actions; at the systemic-cause layer, through the decision to withdraw from the JCPOA and reimpose sanctions; at the discourse and worldview layer, on the basis of an anti-Iranian ideology; and at the mythic layer, as part of the narrative of the West's confrontation with radical Islam. The findings confirm that a comprehensive explanation of Trump's policies is possible only by moving beyond the surface level and simultaneously examining the deeper causal, discursive, and mythological layers. This comprehensive analysis provides a better understanding of the behavioral patterns and underlying causes of these policies and may also be useful for predicting future behavior.

Keywords: Donald Trump, Islamic Republic of Iran, Causal Layer Analysis, Foreign Policy, Underlying Causes



تحلیل علی لایه‌ای سیاست‌های دونالد ترامپ در قبال جمهوری اسلامی ایران

سجاد سلطانی رضایی

دانشجوی دکتری آینده‌پژوهی، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Email: sajadsltani222@yahoo.com

علی مرشدی‌زاد

دانشیار علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

Email: morshdzad@shahed.ac.ir

شهره پیرانی

استادیار علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

Email: sh.pirani@shahed.ac.ir

چکیده

با افزایش تنش‌های بین‌المللی، تحلیل سیاست‌های دولت دونالد ترامپ در قبال ایران به موضوعی محوری تبدیل شده است. این پژوهش با تمرکز بر شکاف تحلیلی موجود در مطالعات پیشین که عمدتاً به توصیف اقدامات سطحی پرداخته‌اند، درصدد است تا با به‌کارگیری نظریه تحلیل علی لایه‌ای، تحلیل عمیق‌تری از لایه‌های زیربنایی این سیاست‌ها ارائه دهد. این مطالعه به روش کیفی و با استفاده از چهارچوب نظریه تحلیل علی لایه‌ای انجام شده است. داده‌ها و مواضع سیاستی دولت ترامپ در قبال ایران از طریق مطالعه مستقیم اسناد و سخنرانی‌های رسمی، ازجمله سخنرانی ترامپ در ۸ مه ۲۰۱۸ درباره خروج از برجام و اظهارات ۸ ژانویه ۲۰۲۰ درخصوص جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای، گردآوری و کدگذاری شده‌اند و در چهارچوب لایه‌های مختلف این نظریه تحلیل شده‌اند. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که سیاست‌های ترامپ در قبال ایران در چهار لایه قابل تبیین است: در لایه علل فوری، به‌صورت اقدامات تهاجمی و تحریم‌محور؛ در لایه علل سیستمی، با تصمیم به خروج از برجام و اعمال مجدد تحریم‌ها؛ در لایه گفتمان و جهان‌بینی، مبتنی بر یک ایدئولوژی ضدایرانی و در لایه اسطوره‌ای، به‌عنوان بخشی از روایت مقابله غرب با اسلام رادیکال. یافته‌ها مؤید این است که تبیین کامل سیاست‌های ترامپ تنها با عبور از سطح ظاهری و واکاوی هم‌زمان لایه‌های عمیق‌تر علی، گفتمانی و اسطوره‌ای ممکن می‌شود. این تحلیل جامع، درک بهتری از الگوهای رفتاری و علل زیربنایی این سیاست‌ها فراهم کرده و می‌تواند برای پیش‌بینی رفتارهای آینده نیز مفید باشد.

کلیدواژه‌ها: دونالد ترامپ، جمهوری اسلامی ایران، تحلیل علی لایه‌ای، سیاست خارجی، علل زیربنایی

مقدمه

روابط ایران و آمریکا در دهه‌های اخیر همواره یکی از پیچیده‌ترین و پرتنش‌ترین مسائل در عرصه بین‌المللی بوده است. دولت‌های آمریکا با اجرای استراتژی‌های مختلف، تلاش‌هایی برای مهار جمهوری اسلامی ایران انجام داده‌اند. تا پیش از سال ۲۰۱۷ (آغاز ریاست جمهوری دونالد ترامپ)، این تلاش‌ها اغلب با رویکردهای چندجانبه و دیپلماتیک همراه بود، اما پیشرفت چشمگیری در مهار ایران به دست نیامده بود. ریاست جمهوری دونالد ترامپ به‌عنوان یک پیشرفت در این زمینه تلقی می‌شد، زیرا راهبرد او که بر واقع‌گرایی پوپولیستی و شعار اول آمریکا متکی بود، منجر به خروج یک‌جانبه از برجام در سال ۲۰۱۸ و اعمال تحریم‌های گسترده علیه ایران شد. این تحریم‌ها نه تنها تنش‌های موجود را تشدید کرد، بلکه فضای دیپلماتیک را نیز به بوته آزمایش گذاشت (عابدینی کشکوئی، ۱۴۰۳: ۵۱). صرف‌نظر از این واقعیت که مطالعات مختلفی سیاست‌های ترامپ در قبال ایران را تجزیه و تحلیل کرده‌اند، اکثر مطالعات به سطح اقدامات عینی و قابل مشاهده پرداخته و به دنبال توضیح لایه‌های علی نبوده‌اند. این شکاف تحلیلی، ضرورت چارچوب‌هایی را نشان می‌دهد که می‌توانند علل چندسطحی تعریف‌کننده سیاست‌ها را بیان کنند. با هدف پر کردن این شکاف تحلیلی، این مقاله قصد دارد با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استفاده از چهارچوب تحلیل علی لایه‌ای سهیل عنایت‌الله، توضیح دقیق‌تری از سیاست ترامپ در قبال ایران ارائه دهد. در نتیجه، سؤال اصلی مقاله به شرح زیر است: چگونه می‌توان سیاست‌های ترامپ در قبال ایران را با استفاده از نظریه علی لایه‌ای تحلیل و تبیین کرد؟ فرض اصلی تحقیق این است که سیاست‌های ترامپ را می‌توان در چهار لایه علی زیر مورد بحث قرار داد: در لایه بالایی: این سیاست‌ها عمدتاً از طریق اقدامات تهاجمی از جمله خروج از برجام، کمپین فشار حداکثری و ترور سردار سلیمانی آشکار شدند. ساختارها و نهادهای سیاسی-اقتصادی داخلی و بین‌المللی در لایه علل سیستمی بر تصمیماتی مانند خروج از برجام تأثیر گذاشتند. در سطح گفتمان و جهان‌بینی، این سیاست‌ها مبتنی بر گفتمان اول آمریکا، ایدئولوژی ضد ایرانی و گفتمان واقع‌گرایی پوپولیستی بودند؛ و در نهایت در سطح اسطوره‌ای و استعاره‌ای، اقدامات ترامپ به‌عنوان ادامه یک افسانه بزرگ‌تر در مورد برخورد غرب با اسلام رادیکال تلقی می‌شد. برای پرداختن به سؤال کلیدی، چهار سطح از نظریه با سؤالات فرعی زیر



رو به رو هستند: چگونه مهم‌ترین سیاست‌ها و تصمیماتی که ترامپ در رابطه با ایران گرفته است، در سطح رسانه‌ها و افکار عمومی تفسیر شده‌اند؟ سیستم‌ها و نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که منجر به توسعه سیاست‌های ترامپ شدند، کدام بودند؟ جهان‌بینی و بحث هژمونیک درباره ایران در دوران ترامپ چگونه بود؟ استعاره‌ها و اسطوره‌های فرهنگی-تاریخی که از سیاست‌های ترامپ در مورد ایران حمایت می‌کنند، کدام‌اند؟ این مقاله با ایجاد چنین تحلیلی، قصد دارد بینشی عمیق‌تر و چندبعدی در مورد علل و جنبه‌های سیاست خارجی ترامپ در قبال ایران ارائه دهد. موفقیت این مطالعه نه تنها می‌تواند منجر به بینش عمیق‌تری در مورد روابط بین ایران و ایالات متحده شود، بلکه می‌تواند به عنوان نمونه‌ای از مطالعه مناقشات بین‌المللی به شیوه‌ای نظری و لایه‌ای نیز عمل کند. مقاله به شرح زیر سازمان‌دهی شده است که پس از این مقدمه، چهارچوب نظریه تحلیل علّی لایه‌ای شرح داده می‌شود؛ در ادامه، سیاست‌های ترامپ در سه لایه بررسی و تجزیه خواهد شد. در نهایت، یافته‌های تحقیق در بخش نتیجه‌گیری بیان شده و پیامدهای آن (پیامدها-کاربردها) ارائه خواهد شد.

۱. مبانی نظری پژوهش

این پژوهش با کاربست روش تفکر انتقادی سهیل عنایت‌الله تحت عنوان تحلیل علّی لایه‌ای در نظر دارد تا با ورود به لایه‌های تفکری و حرکت در این لایه‌ها، به بررسی سیاست‌های ترامپ در قبال ایران بپردازد. یکی از مهم‌ترین روش‌هایی که در آینده پژوهی به کار می‌رود روش تحلیل علّی لایه‌ای است این روش را سهیل عنایت‌الله در مقاله‌ای با عنوان تحلیل علّی لایه‌ای: پساساختارگرایی به مثابه یک روش در سال ۱۹۹۸ در مجله فیوچرز منتشر کرد (خسروی، ۱۳۹۸: ۱۰۴). لایه‌بندی، روشی است که در تحلیل لایه‌های علّی به عنوان نخستین گام قرار می‌گیرد. لایه‌بندی به طور بالقوه این توان را دارد که به بالاترین کیفیت آینده‌نگری منجر شود. لایه‌ها از این روی مهم هستند که ابعاد چندگانه‌ای برای واقعیت اجتماعی وجود دارند که در سطوح معرفت‌شناختی مختلف عمل می‌کنند. برخی از این سطوح کم‌عمق و برخی دیگر عمیق هستند. باید توجه داشت که این سطح‌بندی براساس درستی و یا نادرستی نیست بلکه بهترین توصیف برای آن‌ها، سطحی یا عمقی

بودن آن‌ها است (عنایت‌الله، ۱۳۹۳: ۹). مطابق روش موصوف باید چهار لایه را از قرار ذیل در بررسی و شکل‌دهی به آینده از هم تفکیک نمود:

سطح اول سطح «لیتانی»^۱: لیتانی، نخستین مرحله در روش تحلیل علی لایه‌ای است. این مرحله که سطحی‌ترین لایه کار و نقطه شروع تحلیل مسئله است، به آن دسته از مواردی می‌پردازد که ویژگی‌های ظاهری پدیده مورد مطالعه را مورد توجه قرار می‌دهند. در لایه نخست تحلیل، توضیح عمومی موجود از مسئله بیان می‌شود، اتفاقات رخ داده توصیف می‌شود و دیدگاه رسانه‌های خبری ارائه می‌گردد (عنایت‌الله، ۱۳۹۵: ۳۰-۳۷).

سطح دوم «لایه سیستمی»^۲: این سطح به اکتشاف عوامل اجتماعی، فناورانه، اقتصادی، محیطی و سیاسی و تاریخی مرتبط با موضوع مربوط می‌شود. در این سطح، داده‌ها می‌توانند مورد سؤال قرار گیرند؛ اما پارادایمی که سؤال در داخل آن شکل می‌گیرد، خود مورد پرسش واقع نمی‌شود. درواقع این لایه به واکاوی ریشه‌های مسئله مورد نظر پرداخته و نمایانگر شاهی بر ادعای ارائه شده در لایه قبل است (عیوضی، ۱۴۰۳: ۱۳).

سطح سوم «گفتمان‌ها جهان‌بینی‌ها»^۳: جهان‌بینی، ساختار و گفتمان که از ساختار حمایت نموده و عهده‌دار مشروعیت آن است. در این لایه، تلاش‌های آینده‌پژوه ناظر بر شناخت ساختارهای فرهنگی، زبانی اجتماعی هستی‌بخش آینده است. فهم مفروضات عمیق نهفته در مسائل مرتبط با آینده و ارائه تفسیری جدید از مسئله در این لایه مورد توجه قرار می‌گیرد. در این پوسته، آینده‌پژوه می‌تواند گفتمان‌های مختلف شکل‌دهنده آینده را کشف کند و نشان دهد چگونه گفتمانی که برای فهم مسائل به کار گرفته می‌شود، در پیکربندی خود آن مسئله نقش دارد (خسروی، ۱۳۹۸: ۱۰۴).

چهارمین لایه، مرحله «اسطوره-استعاره»^۴ است که در آن عمیق‌ترین وجوه پدیده مورد توجه قرار می‌گیرند. از نظر لفظی، اسطوره، به آن دسته از باورهایی که مبنایی غیرواقعی داشته باشند، اطلاق می‌شود. استعاره‌ها به عنوان مبنایی‌ترین سطح هر پدیده به پنهان‌ترین و زیرین‌ترین لایه‌های تفکری بازمی‌گردد که با خلق یک نظم اسطوره‌ای، مبنایی برای بنیان‌های کلان‌مقیاس فراهم می‌آورد (عنایت‌الله، ۱۳۹۵: ۳۰-۳۱).

1. Litany

2. Systemic Causes

3. Discourse/Worldview

4. Myth/Metaphor



شکل ۱: چهارچوب تحلیل علی لایه‌ای

۲. پیشینه پژوهش

پژوهشگران حوزه روابط بین‌الملل و آینده‌پژوهی در باب سیاست‌های ترامپ، پژوهش‌ها و مطالعات مختلفی را در ساحت‌های مختلف انجام داده‌اند. اکثر پژوهش‌های انجام شده در حوزه موضوعات جزئی و تاکتیکی سیاست‌های ترامپ علیه ایران بوده و ورودی به مباحث تحلیلی و لایه‌ای نداشته‌اند. با تأمل جدی در این ادبیات، ازجمله مواردی که بیشترین ارتباط را با موضوع مورد بحث (بررسی سیاست‌های ترامپ در قبال ایران براساس تحلیل علی لایه‌ای در سطح راهبردی) دارند، پژوهش حسن خداوردی و علی‌اصغر غفاری چراتی (۱۳۹۹) تحت عنوان تجزیه و تحلیل رفتار ترامپ در قبال ایران از منظر تحلیل علی لایه‌ای است؛ مؤلفان با استفاده از روش تحلیل علی لایه‌ای چنین نتیجه می‌گیرند که رفتار ترامپ در قبال ایران برآمده از ترکیبی از عوامل شخصیتی، راهبردهای کلان امنیتی آمریکا و فشار لابی‌های ذی‌نفوذ است. درک این عوامل بر پایه روش تحلیل علی لایه‌ای به ایران کمک می‌کند تا با به‌کارگیری دیپلماسی هوشمند و فعال، نه تنها در برابر فشارها مقاومت کند، بلکه زمینه‌ساز خلق آینده‌های بدیل در روابط بین‌المللی باشد.

۳. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نظر هدف، بنیادی-توسعه‌ای و از نظر روش، کیفی است که با به‌کارگیری چهارچوب تحلیل علی لایه‌ای به بررسی سیاست‌های ترامپ در قبال ایران، می‌پردازد. داده‌های مورد نیاز از طریق مطالعه اسناد و مدارک معتبر گردآوری شدند که شامل سخنرانی‌ها و بیانیه‌های رسمی دونالد ترامپ، اسناد، مقالات علمی معتبر فارسی و انگلیسی در حوزه سیاست خارجی آمریکا و روابط ایران و آمریکا و مطالب رسانه‌ای معتبر است. در این راستا، معیارهای گزینش منابع نیز براساس، ارتباط مستقیم با موضوع پژوهش، اعتبار منبع (علمی-پژوهشی، رسمی، یا رسانه‌ای معتبر). بازه زمانی مورد مطالعه از شروع دوره نخست ریاست جمهوری ترامپ (۲۰۱۷-۲۰۲۱) تا هم‌اکنون (شامل دوره دوم ریاست جمهوری از ۲۰۲۵) است و روش تحلیل داده‌ها به این صورت است که از تحلیل محتوای کیفی با رویکرد تفسیری استفاده شده است. در این مرحله، داده‌های متنی (سخنرانی‌ها، اسناد، مقالات) به‌صورت سطر به سطر مطالعه و مفاهیم کلیدی استخراج شدند. مفاهیم کلیدی در قالب مقولات محوری مرتبط با هر لایه دسته‌بندی شدند. ارتباط بین مقوله‌ها در چهارچوب لایه‌های سامان‌دهی و الگوی نهایی استخراج شده است. داده‌ها در چهار لایه؛ لیتانی (رویدادهای سطحی)، علل سیستمی (ساختاری)، گفتمان یا جهان‌بینی و اسطوره‌ها یا استعاره‌ها سازمان‌دهی و تحلیل می‌شوند. برای هر لایه، مؤلفه‌های کلیدی و مصادیق عینی استخراج و در جدول (۱) ارائه شده است.

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌های پژوهش

۴-۱. رویارویی بنیادین آمریکا و ایران

رویارویی اساسی بین آمریکا و ایران شامل یک رابطه پیچیده و بحث‌برانگیز است که طی بیش از شش دهه تکامل یافته و با مجموعه‌ای از رویدادهای محوری و تنش‌های ژئوپلیتیکی پایدار مشخص شده است. این رابطه که از اواسط قرن بیستم با کودتای مورد حمایت سیا در سال ۱۳۳۲ که محمد مصدق (نخست‌وزیر قانونی را برکنار کرد)، آغاز شد و در سال ۱۳۵۷ با انقلاب ایران اوضاع رو به وخامت گذاشت (Carchiyeva, 2023: 75). در این راستا، بعد از انقلاب، ایران نه تنها روابط دیپلماتیک را با آمریکا قطع کرد، بلکه روایتی از دشمنی را تقویت کرد که در طول



بحران‌های مختلف، از جمله بحران گروگان‌گیری ایران که در آن پنجاه‌ودو دیپلمات آمریکایی به مدت ۴۴۴ روز اسیر شدند و بی‌اعتمادی و خصومت متقابل بین دو ملت را بیشتر تثبیت کردند، ادامه یافت. با این حال، این رویارویی تحت تأثیر مسائل مهمی مانند توسعه هسته‌ای ایران و حمایت آن از گروه‌هایی که از نظر ایالات متحده دشمن تلقی می‌شوند، شکل گرفته است (Fiedler, 2022: 283). در حقیقت در طول سال‌ها، سیاست خارجی آمریکا با مجموعه‌ای از تحریم‌ها با هدف مهار برنامه هسته‌ای ایران و مقابله با نفوذ آن در غرب آسیا، به‌ویژه پس از برجام در سال ۱۳۹۴، مشخص شده است. این توافق که در ابتدا به‌عنوان یک پیشرفت دیپلماتیک تلقی می‌شد، پس از خروج ایالات متحده در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ در زمان ریاست جمهوری دونالد ترامپ به نقطه کانونی اختلاف تبدیل شد و باعث شعله‌ور شدن مجدد خصومت‌ها و افزایش ترس از درگیری‌های نظامی بالقوه شد. مناقشات برجسته پیرامون رابطه ایالات متحده و ایران شامل بحث‌هایی در مورد مداخلات نظامی در منطقه، به‌ویژه اقدامات نظامی ایالات متحده در طول جنگ ایران و عراق و درگیری‌های مداوم در خلیج فارس است (Rees, 2023: 129). پیچیدگی‌های این تعاملات، پویایی‌های منطقه‌ای گسترده‌تری را منعکس می‌کند، جایی که منافع ایالات متحده اغلب با اهداف استراتژیک ایران در تضاد است و به یک محیط امنیتی ناپایدار در خاورمیانه کمک می‌کند. در مجموع، رویارویی اساسی بین آمریکا و ایران نه تنها نارضایتی‌های تاریخی و محاسبات غلط سیاسی، بلکه چالش‌های آشتی دادن ایدئولوژی‌های عمیقاً ریشه‌دار و منافع ملی را نیز برجسته می‌کند. درحالی‌که هر دو کشور در چشم‌اندازی مملو از فرصت‌های گفت‌وگو و همکاری در کنار تهدیدهای مداوم درگیری حرکت می‌کنند، آینده روابط آن‌ها همچنان نامشخص و مملو از پتانسیل تشدید یا حل و فصل است.

۴-۲. گذشته سیاسی ترامپ

دونالد ترامپ که پیش از ورود به عرصه سیاست به‌عنوان تاجر املاک و مجری تلویزیونی شناخته می‌شد، امروز بدون شک یکی از تأثیرگذارترین و جنجالی‌ترین چهره‌های سیاسی آمریکا محسوب می‌شود. او با شعارهای تند و پرحاشیه‌ای مانند «اول آمریکا»^۱ توانست در سال ۱۳۹۴

1. America First

بسیاری از طبقات فراموش شده و ناراضی جامعه آمریکا را با خود همراه کند و به کاخ سفید راه یابد. ترامپ در طول دوران ریاست جمهوری خود نه تنها سیاست‌های سنتی حزب جمهوری خواه را دگرگون کرد، بلکه پایه‌های سیاست خارجی و داخلی آمریکا را نیز دستخوش تغییرات اساسی کرد (جمشیدی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۵۴). دو دوره استیضاح او که یکی به دلیل فشار بر اوکراین برای بررسی رقیب سیاسی‌اش و دیگری به اتهام تحریک طرفدارانش برای حمله به کنگره صورت گرفت، از جمله حواشی بی‌سابقه در تاریخ سیاسی آمریکا بودند؛ اما شاید مهم‌ترین میراث ترامپ، تغییر چهره حزب جمهوری خواه باشد. بسیاری معتقدند این حزب اکنون به شدت تحت تأثیر تفکر ترامپ قرار دارد و به سمت رویکردهای ملی‌گرایانه و پوپولیستی حرکت کرده که پیش از این در حاشیه بود. این تغییر جهت، هم در بین رهبران حزب و هم در بین پایگاه مردمی آن کاملاً مشهود است با وجود تمام جنجال‌ها و انتقادات، ترامپ همچنان نفوذ قابل توجهی در بین هوادارانش دارد و به نظر می‌رسد نقش او در سیاست آمریکا، حداقل در کوتاه مدت، کماکان پررنگ باقی بماند (ضرغامی، ۱۴۰۲: ۱۷).

۳-۴. سیاست‌های ترامپ در قبال ایران بر اساس تحلیل علی لایه‌ای

سیاست‌های ترامپ در قبال ایران در طول دوران ریاست جمهوری به دلیل فاصله گرفتن آشکار از تعاملات دیپلماتیک قبلی، به‌ویژه در چهارچوب برجام، قابل توجه است. در واقع، رویکرد دولت ترامپ که با راهبرد فشار حداکثری از طریق اعمال مجدد تحریم‌ها و خروج از توافق هسته‌ای مشخص می‌شود، با هدف محدود کردن «توسعه هسته‌ای»، «حمایت از تروریسم» و «فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده منطقه‌ای» ایران، از دیدگاه آمریکا، است (موسوی، ۱۳۹۹: ۱۰۹-۱۱۰). در حقیقت، این تغییر منعکس‌کننده یک راهبرد ژئوپلیتیکی گسترده‌تر بود که سیاست خارجی ایالات متحده را با منافع متحدان کلیدی منطقه‌ای، به‌ویژه رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی هم‌سو می‌کرد، درحالی‌که بر یک‌جانبه‌گرایی و جهان‌بینی مبتنی بر معامله تأکید داشت (موسوی، ۱۳۹۹: ۱۱۲). در این راستا، تحلیل علی لایه‌ای چهارچوبی برای درک پیچیدگی‌های روابط ایالات متحده و ایران در دوران ترامپ ارائه می‌دهد و تعامل بین رویدادهای سطحی، علل سیستمی، جهان‌بینی‌ها و افسانه‌های اساسی را بررسی می‌کند. در واقع، خروج از برجام در سال ۱۳۹۷ و تحریم‌های بعدی



نه تنها تنش‌ها را تشدید کرد، بلکه پیامدهای عمیقی برای اقتصاد ایران نیز داشت و منجر به تورم قابل توجه، بیکاری و ناآرامی‌های اجتماعی شد. درواقع، تأثیر اقتصادی این سیاست‌ها با فقدان اجماع در میان جناح‌های سیاسی ایران تشدید شد. در حقیقت، در گفتمان پیرامون سیاست‌های ترامپ در قبال ایران، روایتی فراگیر وجود داشت که ایران را به‌عنوان یک دشمن تاریخی معرفی می‌کرد (خداوردی، ۱۳۹۹: ۱۹-۲۰). در این راستا، این روایت همراه با افسانه استثنائگرایی آمریکایی، اقدامات سیاسی تهاجمی را توجیه می‌کرد و برداشت عمومی را شکل می‌داد و اغلب یک رابطه پیچیده را به یک روایت درگیری دوگانه تقلیل داده است. ترور شهید سلیمانی، این پویایی‌ها را بیشتر تشدید کرده است و منجر به اقدامات تلافی‌جویانه ایران و افزایش نگرانی‌ها در مورد ثبات منطقه‌ای و تشدید درگیری‌های گسترده‌تر شده است. با این وجود رویکرد دولت ترامپ در قبال ایران، به‌ویژه در مورد اثربخشی و پیامدهای بلندمدت آن برای سیاست خارجی ایالات متحده در خاورمیانه، بحث‌ها و جنجال‌های قابل توجهی را برانگیخت (علیخانی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۳۶). با این وجود، با ادامه تحولات چشم‌انداز ژئوپلیتیکی، میراث سیاست‌های ترامپ همچنان یک حوزه تحلیلی حیاتی برای درک روابط معاصر ایالات متحده و ایران و پیامدهای آن برای امنیت منطقه‌ای است. در این راستا، تحلیل علّی لایه‌ای روشی است که برای بررسی مسائل پیچیده با بررسی لایه‌های مختلف درک، از جمله لیتانی، علل سیستمی، جهان‌بینی و اسطوره-استعاره، استفاده می‌شود. این رویکرد به‌ویژه هنگام تحلیل سیاست‌های چندوجهی دولت ترامپ در قبال ایران می‌تواند مفید باشد.

جدول ۱: تحلیل سیاست‌های دولت ترامپ در قبال ایران براساس چهار لایه

لایه تحلیل	مؤلفه‌های کلیدی	مصادیق و رویدادهای شاخص	تأثیرات و پیامدها
لایه ظاهری (وقایع و روندهای قابل مشاهده)	- تأکید بر تحریم‌ها و انزوای دیپلماتیک؛ - روایت‌سازی از ایران به‌عنوان تهدید؛ - اقدامات تهاجمی و قاطع.	- خروج از برجام (۱۳۹۷)؛ - کمپین فشار حداکثری؛ - ترور شهید سلیمانی (۱۳۹۹)؛ - بمباران تأسیسات هسته‌ای و حمایت از حملات رژیم صهیونیستی (در سناریوی ۱۴۰۴).	- افزایش تنش‌های ژئوپلیتیک؛ - بی‌ثباتی منطقه‌ای؛ - خطر درگیری نظامی فوری؛ - ظهور بحران‌های انسانی در ایران.

لایه تحلیل	مؤلفه‌های کلیدی	مصادیق و رویدادهای شاخص	تأثیرات و پیامدها
لایه علل سیستمی (عوامل ساختاری و اجتماعی)	- منافع امنیت انرژی و ثبات منطقه‌ای ایالات متحده؛ - فشار متحده ایالات متحده، منطقه‌ای، عوامل داخلی آمریکا؛ - مسائل اقتصادی و استراتژیک.	- فشار لابی‌های رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی؛ - راهبرد «آمریکا اول» و هدف قرار دادن اقتصاد ایران؛ - حمایت از رژیم صهیونیستی و عربستان در مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران.	- کاهش درآمد نفتی ایران و انقباض اقتصادی (۳/۵٪)؛ - کاهش زمان دستیابی ایران به بمب هسته‌ای (از ۱ سال به ۶ ماه)؛ - تقویت جبهه ضدایرانی و بی‌ثباتی منطقه‌ای؛ - دور شدن ایران از غرب و نزدیکی به چین و روسیه.
لایه گفتمان و جهان‌بینی (ایدئولوژی‌ها و دیدگاه‌های فرهنگی)	- یک‌جانبه‌گرایی، واقع‌گرایی، پوپولیستی، ضدیت با چندجانبه‌گرایی، دکترین آمریکا اول	- توصیف برجام به‌عنوان بدترین معامله تاریخ؛ - ایران به‌عنوان بخشی از محور شرارت و رژیم تروریستی؛ - اولویت‌دهی به مذاکرات دوجانبه و فشار اقتصادی؛ - به‌کارگیری نظریه مرد دیوانه برای غیرقابل پیش‌بینی نشان دادن خود.	- تضعیف دیپلماسی چندجانبه و بی‌اعتمادی متحده ایالات؛ - ایجاد شکاف عمیق حزبی در افکار عمومی آمریکا؛ - توجیه اقدامات تهاجمی در قالب قدرت؛ - تقویت گفتمان ضدایرانی در سطح داخلی آمریکا.
لایه اسطوره و استعاره (داستان‌های)	- ایران به‌عنوان امپراتوری شر؛ - آمریکا به‌عنوان نجات‌دهنده؛	- بازگشت به گفتمان محور شرارت؛ - تشبیه تحریم‌ها به شمشیر داموکلس؛	- بسیج عمومی برای اقدامات سخت‌گیرانه؛



لایه تحلیل	مؤلفه‌های کلیدی	مصادیق و رویدادهای شاخص	تأثیرات و پیامدها
ناخودآگاه و عمیق)	- اسطوره قدرت - مطلق آمریکا؛ - استعاره جنگ - تمدن‌ها.	- توجیه ترور شهید سلیمانی - به‌عنوان پیروزی بر شر؛ - تقابل غرب با اسلام رادیکال.	- تقلیل رابطه پیچیده به یک روایت دوگانه خیر در مقابل شر؛ - ریشه‌دار کردن درگیری در اسطوره‌های فرهنگی تغییرناپذیر

۴-۳-۱. لایه ظاهری (وقایع و روندهای قابل مشاهده)

در سطح ظاهری یا لیتانی، سیاست‌های آمریکا در قبال ایران در دوران دولت ترامپ با تأکید قوی بر تحریم‌ها و انزوای دیپلماتیک مشخص می‌شود. درواقع، روایت ترامپ بر تهدیدات فرضی ایران برای منافع امنیت ملی آمریکا در خاورمیانه، ازجمله پیشرفت‌های هسته‌ای، حمایت از تروریسم و تلاش‌های بی‌ثبات‌کننده منطقه‌ای متمرکز بوده است و در این راستا، بیانیه‌های عمومی و تصمیمات سیاسی نیز این دیدگاه ساده‌انگارانه‌ای از ایران به‌عنوان یک کشور سرکش را تقویت می‌کرد و رسانه‌ها هم این دیدگاه ترامپ را گسترش می‌دادند (جلالی بارنجی و همکاران، ۱۴۰۲). در حقیقت، در این لایه، تمرکز بر اخبار، رویدادها و مشکلات سطحی است که بدون تحلیل عمیق، به‌عنوان واقعیت‌های روزمره ظاهر می‌شوند. رفتار ترامپ نسبت به ایران عمدتاً به شکل اقدامات تهاجمی و تحریم‌محور بروز کرده است:

۱. خروج آمریکا از برجام: در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، خروج ایالات متحده از برجام را اعلام کرد که با این تصمیم توافقی تاریخی که در سال ۱۳۹۴ با هدف مهار توسعه هسته‌ای ایران در ازای کاهش تحریم‌ها منعقد شد، رسماً کم‌رنگ شد. درواقع این تصمیم، تغییر قابل توجهی در سیاست خارجی آمریکا را نشان داد که پیش از این به دنبال تعامل دیپلماتیک با ایران از طریق مذاکرات چندجانبه با حضور کشورهای چین، فرانسه، آلمان، روسیه و بریتانیا بود. با توجه به این‌که برجام به‌دلیل ساختار نوآورانه و اقدامات

گسترده راستی آزمایی تحت نظارت «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی»^۱ مورد ستایش قرار گرفت؛ اما ترامپ ادعا کرد که توافقی ناقص است و آن را قبول ندارد چراکه به‌طور کافی به فعالیت‌های گسترده‌تر ایران، از جمله برنامه موشکی و اقدامات منطقه‌ای آن، نپرداخته است (صالح رضایی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۶۰). در این راستا، تنش‌ها بین ایالات متحده و ایران افزایش یافت و منجر به چشم‌انداز ژئوپلیتیکی پیچیده‌ای شد که مذاکرات دیپلماتیک آینده را به چالش کشیده است و تلاش‌های بعدی برای احیای برجام با موانع متعددی روبه‌رو شده است، زیرا ذی‌نفعان در تلاش بودند تا ضمن بررسی پیامدهای پیچیده خروج، به مسائل مربوط به انطباق از هر دو طرف بپردازند. خروج ایالات متحده نه تنها روابط آمریکا و ایران را تغییر شکل داد، بلکه بر ژئوپلیتیک گسترده‌تر خاورمیانه نیز تأثیر گذاشت و باعث ارزیابی مجدد اتحادها و استراتژی‌ها در بین بازیگران منطقه‌ای و جهانی شد (رنجبر، ۱۳۹۹: ۱۷۸).

۲. کمپین فشار حداکثری: کمپین فشار حداکثری بر ایران، یک ابتکار عمل استراتژیک در سیاست خارجی آمریکا است که توسط دولت ترامپ اجرا شد و هدف آن تغییر قابل توجه روابط ایالات متحده و ایران از طریق مجموعه‌ای از تحریم‌های اقتصادی تهاجمی و اقدامات دیپلماتیک است. در واقع، این کمپین پس از خروج ایالات متحده از برجام آغاز شد و هدف آن جلوگیری از پیشرفت‌های هسته‌ای ایران، کاهش نفوذ آن در خاورمیانه و رسیدگی به برنامه‌های موشکی و فعالیت‌های منطقه‌ای ایران است. این رویکرد، نشان‌دهنده جدایی کامل از راهبرد تعامل دولت قبلی است و بیانگر تعهد گسترده‌تر دولت ترامپ به یک‌جانبه‌گرایی در امور بین‌المللی است (McKenzie, 2020: 6). در حقیقت، نکته قابل توجه این است که اجرای این کمپین شامل تحریم‌های جامعی است که بخش‌های کلیدی اقتصاد ایران، به‌ویژه صنعت نفت آن را هدف قرار می‌دهد که به‌طور قابل توجهی قابلیت‌های اقتصادی کشور را محدود کرده و به بحران انسانی در داخل کشور دامن زده است. این تحریم‌ها منجر به انقباض تقریبی ۵/۳ درصدی اقتصاد ایران و کمبود گسترده کالاهای اساسی، از جمله لوازم پزشکی و مواد غذایی شده است (سمیعی اصفهانی، ۱۴۰۱: ۱۱۹). علاوه بر این، ماهیت فراسرزمینی این کمپین، روابط دیپلماتیک بین آمریکا و کشورهای اروپایی را پیچیده کرده است که بسیاری



از آن‌ها به برجام متعهد بودند؛ اما به دلیل تحریم‌های آمریکا با پیامدهای اقتصادی روبه‌رو شدند؛ بنابراین، کمپین فشار حداکثری نه تنها روابط خارجی ایران را تغییر شکل داده و ایران را به دنبال روابط نزدیک‌تر با کشورهایی مانند چین و روسیه سوق داده است بلکه به‌طور قابل توجهی بر پویایی ژئوپلیتیکی خاورمیانه نیز تأثیر گذاشته است (گودرزی، ۱۴۰۱: ۳۰-۳۱). با ادامه تنش‌ها، پیامدهای این کارزار همچنان موضوع محوری بحث در میان سیاست‌گذاران و تحلیلگران است و تعامل پیچیده بین تحریم‌های اقتصادی، ثبات منطقه‌ای و دیپلماسی بین‌المللی را برجسته می‌کند.

۳. ترور شهید قاسم سلیمانی: در دی‌ماه ۱۳۹۸، خبر ترور ناجوانمردانه قاسم سلیمانی، ابومهدی المهندس و همراهانشان در فرودگاه بغداد همه را شوکه کرد. کاخ سفید و شخص ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، مسئولیت دستور ترور وی و همراهانش را پذیرفت و اعتراف به قتل سردار سلیمانی کرد. این لحظه‌ای سرنوشت‌ساز در روابط ایالات متحده و ایران و ژئوپلیتیک منطقه‌ای است و نشان‌دهنده تشدید قابل توجه تنش‌های دیرینه بین دو کشور است. سلیمانی، به‌عنوان فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، معمار کلیدی راهبرد نظامی و نفوذ ایران در سراسر خاورمیانه، به‌ویژه در درگیری‌های سوریه و عراق بود (علیخانی، ۱۴۰۱: ۱۴۳). رهبری سردار سلیمانی، او را به‌عنوان یک قهرمان ملی در میان بسیاری از ایرانیان تثبیت کرد و به‌عنوان مدافعی در برابر تهدیدات خارجی، به‌ویژه از سوی آمریکا و داعش، دیده می‌شود دولت آمریکا حمله پهنپادی که منجر به شهادت سلیمانی شد را با این ادعا که این یک اقدام پیشگیرانه برای ختنی کردن تهدیدات قریب‌الوقوع علیه پرسنل و منافع ایالات متحده بوده است، پس از ادعای دست داشتن او در سازمان‌دهی حملات علیه آمریکایی‌ها در منطقه، توجیه کرد این توجیه همچنان بسیار بحث‌برانگیز است و بحث‌هایی پیرامون قانونی بودن و اخلاقی بودن این ترور طبق قوانین بین‌المللی وجود دارد (Kobylaska, 2022: 40-44).

۴. تهدید به بمباران و حمایت از حملات اسرائیل (در سناریوی ۱۴۰۴): در سال ۱۴۰۴، با بازگشت ترامپ به قدرت، سیاست‌ها تشدید شده‌اند، مانند تهدید بمباران ایران در صورت عدم توافق جدید و حمایت از حملات اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران که منجر به کشته

شدن رهبران نظامی ایران شد. این لایه نشان‌دهنده بحران‌های فوری مانند افزایش قیمت نفت، تنش‌های منطقه‌ای و خطر درگیری نظامی است؛ اما بدون توضیح علل زیرین، این رفتارها به عنوان اقدامات قاطع ترامپ جلوه می‌کنند.

۴-۳-۲. لایه علل سیستمی (عوامل ساختاری و اجتماعی)

با تعمق عمیق‌تر در علل سیستمی، می‌توان زمینه ژئوپلیتیکی را که این سیاست‌ها در آن پدیدار شده‌اند، شناسایی کرد. عوامل کلیدی شامل منافع دیرینه آمریکا در امنیت انرژی، ثبات منطقه‌ای و تلاش‌های ضدتروریسم است. با این وجود، تصمیم به خروج از برجام و اعمال مجدد تحریم‌ها علیه ایران تحت تأثیر تمایل به محدود کردن نفوذ ایران در منطقه و هم‌سو کردن سیاست خارجی آمریکا با منافع متحدان منطقه‌ای، به‌ویژه رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی، است (ازغندی، ۱۳۹۷: ۷). در این راستا، تجزیه و تحلیل سیستماتیک نشان می‌دهد که این انتخاب‌های سیاسی صرفاً واکنشی به اقدامات ایران نبود، بلکه بازتابی از استراتژی‌های ژئوپلیتیکی گسترده‌تر نیز است. این لایه به بررسی علل اقتصادی، سیاسی، فنی و اجتماعی می‌پردازد که رفتارها را پشتیبانی می‌کنند. سیاست ترامپ نسبت به ایران تحت تأثیر سیستم‌های پیچیده داخلی و بین‌المللی شکل گرفته است:

الف. عوامل داخلی آمریکا: فشار لابی‌های رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی برای مهار ایران که ترامپ را به سمت سیاست‌های ضدایرانی سوق می‌دهند. همچنین، نقش شخصیت ترامپ و مشاورانش در اولویت‌دهی به رویکردهای یک‌جانبه نقش فراوانی داشته است (Yazdanfam, 2017: 159).

ب. مسائل اقتصادی و استراتژیک: تحریم‌ها برای جلوگیری از دسترسی ایران به سامانه مالی جهانی و کاهش درآمد نفتی آنکه بخشی از راهبرد آمریکا اول برای تقویت اقتصاد آمریکا بوده است. از نظر ترامپ این سیاست‌ها منجر به کاهش فاصله ایران تا دستیابی به سلاح هسته‌ای شده است (از یک سال در ۱۳۹۵ به شش ماه در سال‌های اخیر) (جلالی‌مهر، ۱۴۰۰: ۹۳).

ج. عوامل منطقه‌ای: حمایت آمریکا از رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ، در درجه اول با هدف استراتژیک مقابله با نفوذ ایران در خاورمیانه



صورت گرفت. این اتحاد با دو متحد کلیدی آمریکا در منطقه، به دنبال مقابله با تهدید وجودی ایران، به‌ویژه پس از تغییرات در پویایی ژئوپلیتیکی ناشی از انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ و درگیری‌های منطقه‌ای پس از آن بود. دولت ترامپ با تأکید بر همکاری نظامی و مشارکت‌های اقتصادی با رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی، از تعاملات دیپلماتیک قبلی فاصله گرفت و بدین ترتیب یک راهبرد سه‌جانبه با هدف محدود کردن توسعه‌طلبی تهران را تقویت کرد یکی از عناصر قابل توجه سیاست خارجی ترامپ، ترویج توافق‌نامه ابراهیم بود که هدف آن عادی‌سازی روابط بین رژیم صهیونیستی و چندین کشور عربی بود (عباسی، ۱۳۹۹: ۲۰). این ابتکار عمل، یک پیشرفت دیپلماتیک قابل توجه بود که ایران را بیشتر منزوی کرد و در عین حال نفوذ ایالات متحده را در منطقه افزایش داد. با این حال، رویکرد دولت به دلیل ماهیت معامله‌گرانه و پتانسیل آن برای تشدید تنش‌ها با انتقاد مواجه شد و منجر به نگرانی‌هایی در مورد ثبات بلندمدت در خاورمیانه و همچنین پیامدهای آن برای حقوق فلسطینیان و دیپلماسی منطقه‌ای شد تغییر جهت سیاست خارجی ایالات متحده در دوران ترامپ، تغییرات دگرگون‌کننده‌ای را در خاورمیانه تسریع کرد و دوره‌ای را آغاز کرد که با تغییر به سمت چندقطبی‌گرایی مشخص می‌شود (کشکوئی، ۱۴۰۳: ۱۱۹). درحالی که قدرت‌های منطقه‌ای به دنبال استقلال بیشتر از نفوذ ایالات متحده بودند، پویایی سنتی ابتکارات به رهبری آمریکا، از جمله توافق‌نامه ابراهیم، در بحبوحه افزایش تعاملات محلی، به‌ویژه توسط کشورهایمانند عمان و قطر که به دنبال میانجی‌گری در مناقشات مستقل از منافع ایالات متحده بودند، با چالش‌هایی روبه‌رو شد منتقدان سیاست خارجی ترامپ استدلال می‌کنند که اگرچه هدف آن تقویت اتحاد ایالات متحده با رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی بود؛ اما ناخواسته با تشدید تنش‌های موجود، بی‌ثباتی منطقه‌ای را تشدید کرد (متقی، ۱۴۰۳: ۸۹). زمینه ژئوپلیتیکی گسترده‌تر، از جمله آسیب‌پذیری‌های اقتصادی کشورهای خلیج فارس و روابط پیچیده بین بازیگران منطقه‌ای، پیچیدگی‌های مدیریت نفوذ ایران و پیامدهای بالقوه چشم‌انداز خاورمیانه که به‌طور فزاینده‌ای از هم‌پاشیده شده است را برجسته کرد سیاست خارجی دولت ترامپ، به‌ویژه در زمینه خاورمیانه، با تغییر قابل توجه به سمت دیپلماسی تعاملی و ارزیابی مجدد تعامل نظامی مشخص شد. این رویکرد تحت تأثیر این باور بود که هزینه‌های دخالت نظامی آمریکا از مزایای بالقوه آن بیشتر است، دیدگاهی که هم توسط

رئیس‌جمهور ترامپ و هم مقامات دولتش تکرار می‌شود حمایت ترامپ از رژیم صهیونیستی و عربستان برای مقابله با نفوذ ایران در سوریه، یمن و عراق که شامل لغو محدودیت‌های تسلیحاتی و حمایت از حملات بود (کشکوئی، ۱۴۰۳: ۱۲۷). این لایه نشان می‌دهد که رفتار ترامپ نه تصادفی، بلکه نتیجه سیستم‌های سیاسی-اقتصادی است که فشار حداکثری را به‌عنوان ابزار تغییر رژیم یا رفتار ایران توجیه می‌کند، اما در عمل منجر به افزایش فعالیت‌های هسته‌ای ایران شده است.

۴-۳-۳. لایه گفتمان و جهان‌بینی (ایدئولوژی‌ها و دیدگاه‌های فرهنگی)

جهان‌بینی زیربنای رویکرد سیاست خارجی ترامپ را می‌توان به‌عنوان جهانی دانست که یک‌جانبه‌گرایی و روابط معامله‌ای را در اولویت قرار می‌دهد. این دیدگاه با شک و تردید نسبت به توافقات و نهادهای چندجانبه مشخص می‌شود و منجر به ترجیح مذاکرات دوجانبه‌ای می‌شود که از فشار اقتصادی به‌عنوان ابزار اصلی برای تأثیرگذاری بر رفتار ایران استفاده می‌کند (نوروزی، ۱۳۹۸: ۲۹). در این لایه، تمرکز بر جهان‌بینی‌های حاکم است که سیستم‌ها را شکل می‌دهند.

جهان‌بینی ترامپ بر پایه واقع‌گرایی پوپولیستی و ضدچندجانبه‌گرایی استوار است:

۱. «آمریکا اول» به‌عنوان گفتمان اصلی: سیاست خارجی ترامپ با دگرگونی متمایز اول آمریکا مشخص شد که منافع ملی را در اولویت قرار می‌دهد و منجر به تغییرات قابل‌توجه در اتحادیه‌های بین‌المللی و خروج از هنجارهای دیپلماتیک تثبیت شد. دیپلماسی معامله‌گرایانه او که با تمرکز بر منافع فوری به‌جای مشارکت‌های بلندمدت مشخص می‌شود، منجر به دستاوردهای قابل توجهی مانند توافق‌نامه آبراهام شد. با این حال، این امر نگرانی‌هایی را در مورد پیامدهای غیرقابل پیش‌بینی بودن او برای ثبات جهانی و اعتبار ایالات متحده نیز ایجاد کرد. در این راستا، ترامپ برجام را بدترین معامله تاریخ می‌دانست و آن را نماد ضعف آمریکا در برابر رژیم تروریستی ایران می‌دید. این دیدگاه، ایران را به‌عنوان تهدیدی برای امنیت آمریکا و متحدانش قاب‌بندی می‌کند (حسینی، ۱۴۰۴: ۶۸).

۲. ایدئولوژی ضدایرانی: ترامپ ایران را بخشی از محور شرارت می‌بیند و سیاست‌هایش را بر پایه تغییر رفتار حکومت ایران بنا نهاده، بدون این‌که به مذاکرات چندجانبه بپردازد. این



جهان‌بینی او، حمایت از رژیم صهیونیستی (به‌عنوان دشمن ایران) را به‌عنوان متحد استراتژیک اولویت می‌دهد و اروپا را به‌دلیل پابندی به برجام سرزنش می‌کند. در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ، این عبارت با شدت بیشتری دوباره مطرح شد و واکنش‌های داخلی و بین‌المللی متنوعی را به دنبال داشت (عابدینی کشکوئیه، ۱۴۰۳: ۶۷). علاوه بر این، توصیف ترامپ از ایران باعث پوشش رسانه‌ای و بحث‌های عمومی قابل توجهی شد که نشان‌دهنده شکاف عمیق حزبی در افکار عمومی آمریکا در مورد رویکرد به ایران است پیامدهای برچسب زدن ایران به‌عنوان بخشی از محور شرارت فراتر از لفاظی‌ها است و بر تحریم‌های اقتصادی و تصمیمات سیاسی که بر هر دو کشور تأثیر می‌گذارد (عابدینی کشکوئیه، ۱۴۰۳: ۶۸). این در حالی است که برخی در ایالات متحده تحریم‌ها را ابزاری ضروری برای سیاست خارجی می‌دانند.

۳. تأثیر فرهنگی: در گفتمان ترامپ، سیاست خارجی آمریکا باید قوی و غیرقابل پیش‌بینی باشد که این امر تنش‌ها را افزایش می‌دهد؛ اما مذاکرات را تضعیف می‌کند. نظریه مرد دیوانه که در ابتدا با تاکتیک‌های دوران جنگ سرد رئیس‌جمهور ریچارد نیکسون مرتبط بود، فرض می‌کند که به تصویر کشیدن خود به‌عنوان فردی غیرقابل پیش‌بینی می‌تواند دشمنان را از اقدامات تهاجمی بازدارد. این راهبرد با هدف افزایش اعتبار ایالات متحده در مذاکرات بین‌المللی در زمانی که با تنش‌های ژئوپلیتیکی مشخص می‌شود، انجام شد و نشان می‌دهد که غیرمنطقی بودن می‌تواند به‌عنوان یک مزیت استراتژیک در روابط خارجی عمل کند. دوران تصدی ترامپ که با رفتار مخرب و غیرقابل پیش‌بینی مشخص می‌شود، بحث‌هایی را در مورد اثربخشی این رویکرد دوباره برانگیخت و تحلیلگران شباهت‌هایی بین دولت او و میراث نیکسون قائل شده‌اند (کریمی فیروزجایی، ۱۳۹۸: ۱۱۲). این در حالی است که شخصیت دیوانه می‌تواند اثربخشی دیپلماتیک را تضعیف کند و منجر به افزایش تنش‌ها و سوء تفاهم‌ها به‌جای دستیابی به نتایج مورد نظر شود. بحث‌های جاری پیرامون نظریه دیوانه، مباحث گسترده‌تری را در مورد آینده سیاست خارجی ایالات متحده، به‌ویژه با توجه به تأثیر ترامپ بر پویایی‌های نهادی و هنجارهای سنتی، منعکس می‌کند. حامیان این نظریه ادعا می‌کنند که سبک نامنظم ترامپ ممکن است دشمنان را مجبور کند تا تهدیدات آمریکا را

جدی بگیرند، درحالی که منتقدان نسبت به احتمال محاسبات اشتباه و فرسایش اعتبار دیپلماتیک آمریکا هشدار می دهند (کریمی فیروزجایی، ۱۳۹۸: ۱۱۴). این لایه توضیح می دهد چرا ترامپ سیاست هایش را موفقیت آمیز می داند، درحالی که منتقدان آن را فاجعه بار می بینند.

۴-۳-۴. لایه اسطوره و استعاره (داستان های ناخودآگاه و عمیق)

رابطه بین آمریکا و ایران به شدت تحت تأثیر مجموعه ای از روایت ها و نمادهای ریشه دار بوده است که درک و تفسیر تعاملات آن ها را شکل می دهد. در سطح اسطوره ای، این روایت ها برای توجیه اقدامات هر دو کشور عمل می کنند و درگیری را به گونه ای شکل می دهند که با جمعیت های مربوطه طنین انداز شود. در نهایت، لایه اسطوره و استعاره، روایت های عمیق تری را آشکار می کند که در جامعه آمریکا در مورد ایران طنین انداز است (عابدینی کشکوئیه، ۱۴۰۳: ۸۸). درواقع، تصویر ایران به عنوان یک دشمن تاریخی، به کلیشه های دیرینه خیر در مقابل شر دامن می زند، ادراک عمومی را شکل می دهد و اقدامات سیاستی تهاجمی را توجیه می کند. این چهارچوب بندی اغلب پیچیدگی های جامعه و حکومت ایران را نادیده می گیرد و یک رابطه بین المللی ظریف را به یک روایت درگیری دوگانه تقلیل می دهد. در حقیقت، افسانه ایران به عنوان «دشمن» اصلی، به بسیج حمایت عمومی برای اقدامات سخت گیرانه کمک می کند و منطقی برای ادامه تعامل ایالات متحده در منطقه فراهم می کند (متقی، ۱۴۰۳: ۸۴). این لایه عمیق ترین است و به اسطوره های فرهنگی و استعاره هایی می پردازد که رفتارها را ریشه دار می کنند:

الف. استعاره امپراتوری شر یا شیطان بزرگ: ایران در اسطوره شناسی سیاست خارجی آمریکا، نماد تهدید شرقی است که باید مهار شود. ترامپ خود را به عنوان نجات دهنده آمریکا در برابر این هیولا می بیند، شبیه به قهرمانان غربی در داستان های کلاسیک (متقی، ۱۴۰۳: ۸۷).

ب. اسطوره قدرت مطلق آمریکا: ترامپ سیاست هایش را بر پایه استعاره بازگشت به عظمت آمریکا بنا نهاده است، جایی که تحریم ها و تهدیدها مانند شمشیر داموکلس بر سر ایران آویزان است. این اسطوره، شکست برجام را به عنوان پیروزی بر ضعف اواما قاب بندی می کند (عابدینی کشکوئیه، ۱۴۰۳: ۱۰۷).



ج. استعاره جنگ تمدن‌ها: رفتار ترامپ نسبت به ایران، بخشی از داستان بزرگ‌تر مقابله غرب با اسلام رادیکال است که ترور سردار سلیمانی را به‌عنوان پیروزی بر شر توجیه می‌کند. در این راستا، اسلام رادیکال، به‌ویژه در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ از سال ۱۳۹۶، موضوعی محوری در لفاظی‌های سیاسی و تدوین سیاست‌های او بوده است می‌کند (عابدینی کشکوئی، ۱۴۰۳: ۱۰۹). درواقع، ترامپ، اسلام رادیکال را به‌عنوان دشمن ایدئولوژیک اصلی ایالات متحده معرفی کرد و این موضع او را به‌شدت در تضاد با موضع دولت‌های قبلی، به‌ویژه در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما، قرار داد که از استفاده از اصطلاح تروریسم اسلامی رادیکال خودداری می‌کرد. این تغییر زبانی و ایدئولوژیکی، نشان‌دهنده قصد ترامپ برای برانگیختن یک واکنش قوی ملی و بین‌المللی علیه آنچه او تهدیدی فراگیر برای امنیت جهانی و منافع ایالات متحده توصیف می‌کرد، بود (امیدوار، ۱۳۹۷: ۱). این لایه نشان می‌دهد که رفتار ترامپ ریشه در داستان‌های فرهنگی عمیق دارد که تغییر آن نیازمند تحول در جهان‌بینی آمریکایی است.



شکل ۲: مهم‌ترین مصادیق و رویدادهای شاخص ترامپ

۵. نتیجه گیری و پیشنهاد

براساس محتوای پژوهش، بحث و مقایسه با مطالعات پیشین نشان می‌دهد که شباهت‌های یافته‌های این پژوهش در لایه‌های لیتانی (ظاهری) و سیستمی با نتایج مطالعات پیشین هم‌خوانی دارد. برای مثال، پژوهش‌هایی مانند بررسی سیاست‌های ترامپ در قبال ایران براساس تحلیل علی لایه‌ای (خداوردی و غفاری چراتی، ۱۳۹۹)، نیز به تأثیر تحریم‌ها بر اقتصاد ایران و نقش متحدان منطقه‌ای (مانند رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی) در شکل‌دهی به سیاست فشار حداکثری اشاره کرده‌اند. این هم‌پوشانی، نشان‌دهنده اتفاق نظر علمی در مورد نمودهای عینی و برخی عوامل ساختاری مؤثر بر این سیاست‌ها است. با این حال، تفاوت‌ها و نوآوری تحلیلی این پژوهش در کشف و تحلیل لایه‌های عمیق‌تر (گفتمان و اسطوره) و ارائه تحلیلی یکپارچه از تعامل این چهار لایه است. مطالعات قبلی عمدتاً بر تحلیل‌های تک‌سطحی (سیاست‌های ظاهری یا عوامل ساختاری) متمرکز بودند و از تبیین ریشه‌های ایدئولوژیک و فرهنگی این سیاست‌ها غافل مانده‌اند. بر این اساس، این پژوهش نشان می‌دهد که گفتمان آمریکا اول، تنها یک شعار سیاسی نبود، بلکه جهان‌بینی حاکم بر کلیه تصمیم‌گیری‌ها بود که در لایه اسطوره‌ای با احیای روایت جنگ تمدن‌ها و شیطان بزرگ تقویت می‌شد. این تحلیل چندسطحی، دلایل عمقی شکست سیاست فشار حداکثری را که در مطالعات پیشین به صورت پراکنده اشاره شده بود، به‌طور نظام‌مند تبیین می‌کند. نتیجه‌گیری نهایی، مشخص و کاربردی این است که سیاست فشار حداکثری ترامپ در قبال ایران یک شکست راهبردی بود. این راهبرد به دلیل تکیه بر تحلیل‌های ساده‌انگارانه (تمرکز صرف بر لایه لیتانی)، غفلت از تاب‌آوری و پیچیدگی رفتاری ایران، تخریب سرمایه اعتماد بین‌المللی و تقویت گفتمان مقاومت در ایران، نه تنها به اهداف خود نرسید، بلکه موازنه قدرت منطقه‌ای را به ضرر منافع بلندمدت آمریکا تغییر داد. این یافته‌ها با ارزیابی‌های اخیر (مانند گزارش‌های ۲۰۲۵) هم‌خوانی دارد که نشان می‌دهد در دوره دوم ریاست جمهوری ترامپ (از ژانویه ۲۰۲۵)، سیاست فشار حداکثری ادامه یافته و تشدید شده است، از جمله با تحریم‌های جدید علیه نفت‌کش‌های ایرانی، حمایت از حملات رژیم صهیونیستی به تأسیسات هسته‌ای ایران و عملیات نظامی مانند چکش نیمه‌شب در ژوئن ۲۰۲۵ که منجر به رویارویی مستقیم با ایران شده است. با این وجود، برخی تحلیل‌ها (مانند گزارش مرکز مطالعات صلح)



اشاره می‌کنند که ترامپ در دوره دوم رویکرد شتاب‌زده‌ای نداشته و تحریم‌های عمده‌ای هنوز اعمال نکرده، اما تهدید به بمباران و ضرب‌الاجل‌های دو ماهه برای مذاکرات هسته‌ای، نشان‌دهنده تداوم لایه‌های گفتمانی و اسطوره‌ای (مانند مقابله با تهدید شرقی) است. این تداوم، پیش‌بینی می‌کند که بدون تغییر در لایه‌های عمیق‌تر، چرخه تنش‌ها تکرار شود و احتمال درگیری نظامی افزایش یابد. در این راستا، این پژوهش به تمامی اهداف از پیش تعریف‌شده خود پاسخ گفته است: در هدف اول (تبیین لایه‌ای)، با شناسایی چهار لایه لیتانی، سیستمی، گفتمانی و اسطوره‌ای محقق شد. در هدف دوم (ریشه‌یابی) با کشف ارتباط سلسله‌مراتبی بین لایه‌ها و نشان دادن نقش محوری لایه‌های عمیق‌تر در جهت‌دهی به لایه‌های سطحی تحقق یافت و در هدف سوم (ارزیابی پیامدها)، با تحلیل عینی نتایج سیاست‌ها (شکست در تغییر رفتار ایران، بی‌ثباتی منطقه‌ای و تشدید بحران‌های اقتصادی مانند افزایش قیمت نفت) به دست آمد.

۵-۱. پیشنهادهای پژوهش

❖ پیشنهادهای نظری (توسعه علمی)

- ✓ تعمیم چهارچوب تحلیلی: استفاده از چهارچوب تحلیل علّی لایه‌ای برای تحلیل سایر بحران‌های پیچیده بین‌المللی (مانند بحران اوکراین یا روابط چین و آمریکا)، با تمرکز بر لایه‌های اسطوره‌ای برای پیش‌بینی رفتارهای آینده.
- ✓ توسعه نظریه روابط بین‌الملل: ادغام این چهارچوب با نظریه‌های مرسوم (مانند واقع‌گرایی یا سازه‌نگاری) برای غنی‌سازی تحلیلی، به‌ویژه در بررسی تداوم سیاست‌های ترامپ در دوره دوم.

- ✓ تحلیل تطبیقی گفتمان: بررسی مقایسه‌ای گفتمان «امنیت‌سازی» در سیاست خارجی دولت‌های مختلف آمریکا نسبت به ایران، با به‌روزرسانی داده‌ها تا سال ۲۰۲۵ برای ارزیابی تغییرات دوره دوم ترامپ.

❖ پیشنهادهای کاربردی (سیاست‌گذاری)

- ✓ تدوین راهبرد ارتباطی هوشمند برای تأثیرگذاری بر لایه‌های گفتمان و ادراک در جامعه و نخبگان.

✓ تنوع بخشی به روابط بین الملل و تقویت دیپلماسی اقتصادی برای کاهش آسیب پذیری در برابر فشارهای سیستمی، مانند گسترش روابط با چین و روسیه در برابر تحریم های دوره دوم ترامپ.

✓ سرمایه گذاری روی دیپلماسی عمومی برای ارائه روایتی دقیق تر از واقعیت های ایران و خنثی سازی روایت های جنگ تمدن ها، به ویژه با توجه به تهدیدهای نظامی اخیر مانند عملیات چکش نیمه شب.

پیشنهادهای این پژوهش مستقیماً از یافته های آن استخراج شده و قابل اجرا هستند. پیام اصلی این است که مدیریت روابط ایران و آمریکا نیازمند یک تحول پارادایمی از رویکرد تقابل جویانه مبتنی بر اسطوره ها و فشار حداکثری، به سمت یک راهبرد تعاملی پیچیده است که تمام لایه های اثرگذار را در نظر می گیرد. هر راه حلی که تنها بر یک لایه (مانند تحریم) متمرکز شود، محکوم به تکرار چرخه شکست های گذشته خواهد بود، به ویژه در شرایط دوره دوم ترامپ که تشدید فشارها بدون تغییر در جهان بینی، خطر بی ثباتی بیشتر منطقه را افزایش می دهد.



فهرست منابع

- ازغندی، علیرضا؛ جهانگیری، سعید (۱۳۹۷). *واکاوی سیاست خارجی دونالد ترامپ در خاورمیانه و چالش‌های پیش‌روی آن*. راهبرد سیاسی. سال دوم. شماره ۵.
- جلالی بارنجی، محمدرضا؛ یوسفی، بهرام؛ شهابی، روح‌الله؛ عامری گلستانی، حامد (۱۴۰۲). *مقایسه رویکرد سیاست خارجی آمریکا به نظام بین‌الملل در دوران ریاست جمهوری اوباما و ترامپ براساس نظریه رئالیسم تهاجمی-تدافعی*. فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱۹ (۴).
- جمشیدی و همکاران (۱۳۹۹). *سیاست خارجی و امنیتی دونالد ترامپ در منطقه ایتدوپاسیفیک و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*. نشریه علمی آفاق امنیت، سال ۱۳، شماره ۴۷.
- حسینی مقدم، محمد (۱۳۸۹). *کاربرد آینده‌پژوهی در علوم سیاسی با تکیه بر روش تحلیل لایه لایه علت‌ها*، مجله رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲.
- خسروی، میثم (۱۳۹۸). *لایه‌های آینده و مسئله صورت‌بندی کنش‌های انسانی: بررسی مبانی معرفتی روش تحلیل لایه‌ای علّی*. دو فصلنامه آینده‌پژوهی ایران. سال چهارم، شماره ۱.
- خداوردی، حسن؛ غفاری چراتی، علی‌اصغر (۱۳۹۹). *تجزیه و تحلیل رفتار ترامپ در قبال ایران از منظر تحلیل لایه‌ای علت‌ها*، مطالعات روابط بین‌الملل، شماره ۵۱.
- خداوردی، حسن (۱۳۹۹). *تجزیه و تحلیل رفتار ترامپ در قبال ایران از منظر تحلیل لایه‌ای علت*. فصلنامه علمی مطالعات روابط بین‌الملل، سال سیزدهم، شماره ۵.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا (۱۴۰۱). *تبیین شیوه عملکرد و اهداف سیاست فشار حداکثری آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران*. مطالعات سیاسی جهان اسلام. دوره ۱۱، شماره ۲.
- رنجبر، قاسم (۱۳۹۹). *خروج آمریکا از برجام و تأثیر آن بر نظم امنیتی جهانی*. مقاله علمی پژوهشی جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال سوم، شماره دوم. پیاپی ۱۰.
- صالح رضایی و همکاران (۱۴۰۲). *پیامدهای امنیتی خروج ایالات متحده آمریکا از برجام بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*. نشریه علمی مطالعات راهبردی آمریکا. سال سوم.
- ضرغامی، ابراهیم (۱۴۰۲). *مقایسه تحلیلی راهبرد نظامی آمریکا در دوران ترامپ و بایدن در رابطه با جمهوری اسلامی ایران*. فصلنامه محیط‌شناسی راهبردی ج.ا.ایران. سال هفتم. شماره ۳.

- عیوضی، یاور (۱۴۰۳). *تحلیل راهبردی تربیت جنسی در ایران با استفاده از روش CLA*. مطالعات جنسیت و خانواده. سال دوازدهم. شماره اول.
- علیخانی و همکاران (۱۴۰۱). *برنامه هسته‌های ایران و رژیم امنیتی خاورمیانه در عصر ترامپ*. فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل دوره دوازدهم. شماره پیاپی ۴۶.
- عباسی، مجید (۱۳۹۹). *اتحاد عربستان سعودی و اسرائیل با آمریکا و پیامدهای آن بر موازنه قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه*. فصلنامه مطالعات بین‌المللی. سال ۱۷. شماره ۳.
- گودرزی، آذین (۱۴۰۱). *بازنمایی خروج آمریکا از برجام: تحلیل گفتمان انتقادی سرمقاله‌های کیهان، رسالت، شرق و اعتماد*. فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، دوره ۱۸، شماره ۶۶.
- موسوی، سید حامد (۱۳۹۹). *تأثیر اندیشه‌های آمریکایی بر سیاست خارجی دولت ترامپ در قبال حضور منطقه‌ای ایران*. نشریه علمی آفاق امنیت، سال سیزدهم، شماره ۴۸.
- حسینی، سید محسن (۱۴۰۴). *آمریکای ترامپ، پوپولیسم و سیاست خارجی*. انتشارات خبر امروز
- جلالی‌مهر، مجید (۱۴۰۰). *تأثیر تحریم‌ها بر اقتصاد ایران: اثرات تحریم‌های اقتصادی ایران بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی*. نشر مانیان.
- عنایت‌الله، سهیل، ایوانامیلو، یچ (۱۳۹۳). *آینده‌پژوهی با روش تحلیل لایه‌ای علّت‌ها*، مترجم: مهدی مبصری و دیگران، اول، تهران: نشر شکیب، بی تا پیش‌گفتار.
- عنایت‌الله، سهیل (۱۳۹۵). *تحلیل لایه لایه‌ای علّت‌ها*، نظریه و مورد کاوی‌های یک روش‌شناسی یکپارچه و متحول‌ساز آینده‌پژوهی مجموعه مقالات، مترجم: مسعود منزوی، دوم، تهران: مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
- عابدینی کشکوئیه، حسن (۱۴۰۳). *سیاست خارجی ترامپ در قبال ایران*. انتشارات جهان سیاست.
- کریمی‌فیروزجایی، علی (۱۳۹۸). *تحلیل گفتمان سخنرانی‌های انتخاباتی دونالد ترامپ*. ناشر: آرمان دانش.
- متقی، ابراهیم (۱۴۰۳). *ترامپ، جمهوری اسلامی ایران و سیاست بین‌الملل*. انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی تهران.
- نوروزی، فاطمه (۱۳۹۸). *پرونده خطرناک دونالد ترامپ*. انتشارات نقش نگار.



امیدوار، حسن (۱۳۹۷). *نظریه برخورد تمدن‌ها و رئوس سیاست‌های ترامپ*. روزنامه مردم‌سالاری آنلاین چهارشنبه ۲۴ بهمن ۱۳۹۷.

References

- Carchiyeva, N. (2023). *US-Iran Relations in the XXI Century: Obama Administration's Policy towards Iran*. Uluslararası Türk Dünyası Araştırmaları Dergisi, 6(3), 75-88.
- Fiedler, R. (2022). *The policy of maximum pressure on Iran. US policy objectives and effects*. Przegląd Strategiczny, (15), 283-297. doi: 10.14746/ps.2022.1.17
- Kobylska, M. (2022). *President Donald J. Trump's enemy image construction in the 2019-2020 Persian Gulf crisis*. Res Rhetorica, 9(2), 36-61. doi: 10.29107/rr2022.2.3
- McKenzie, K. F. (2020). *CENTCOM and the Shifting Sands of the Middle East: A Conversation with Central Command Commander*.
- Rees, M. T. (2023). *Ontological (in)security and the Iran nuclear deal—explaining instability in US foreign policy interests*. Foreign Policy Analysis, 19(3), 1-21. doi: 10.1093/fpa/orad013
- Yazdanfam, M. (2017). *Trump's Foreign Policy and the Islamic Republic of Iran*. Strategic Studies Quarterly, 19(4), 139-164. (In Persian)